

می‌نویسم تا تکثیر شوم

تابسیار...

تا خوشه‌هایی پرویانم

ورنگین کمان‌هایی

می‌نویسم...

تا صد و پنجاه میلیون نزار قبانی پدید آید

اگر یکی کمتر باشد، دلگیر می‌شوم

و اگر صد نفر کمتر باشد، آشفته می‌شوم

و اگر هزار نفر کمتر باشد، درجه حرارت تم بالا خواهد رفت

و بی‌درنگ، طیبب خواهم خواست...^(۱)

نزار قبانی بارها... در گفت و گوهایش... با تعابیری

چون، «امپراطور شعر عرب» از نقش و جایگاه خود در

گستره شعر معاصر عرب یاد کرده است. این تعبیر و

تعابیری از این سنخ هر چند برای خواننده‌ای که ذهنی

انباشته از شکسته‌بندی‌ها و تعارف‌های طبق معمول

دارد گزافه و متفرعانه در چشم می‌نشیند... با نظر به

اقبال بی‌مانند از شعر نزار در سرزمین‌های عربی به

واقعیت بسیار نزدیک است.

نزار قبانی در بیان تجربه‌های شعری‌اش بر این

نکته تأکید می‌کند که مخاطب عام را بر مخاطب خاص

ترجیح می‌دهد و هرگز شعرش را به نیت تعظیم به

مخاطبان اتل کتوتل، قربانی سودهایی فرمالیستی و

آرزوی جاودانگی در آینده‌ای سرشار از ابهام نخواهد

کرد؛

— «بعضی از شاعران می‌گویند؛ ما برای آینده

می‌سراییم. شعر ما، شعر آینده است. من از این حرف

خیلی خنده‌ام می‌گیرد و این سوال برایم پیش می‌آید که

آقای شاعر! وقتی در حال حاضر وجود ندارید، چطور می‌خواهید در آینده وجود داشته باشید؟ من اصلاً نمی‌دانم صد سال دیگر بر سر شعر و اندیشه و فرهنگ چه می‌آید؟ شاید در آن زمان کتاب به صورت یک قرص کوچک باشد که ما پیش از خواب آن را بالا بیندازیم...^(۲)

برادر من! داستان جایزه نوبل را از مغزتان بیرون

کنید. من که اصلاً به این جایزه فکر نمی‌کنم. برای

اینکه این جایزه یک رشوه سیاسی است.^(۳)

من شخصاً دوست ندارم دنبال مدهای شعری

بدوم...^(۴)

از بی چنین رویکردی است که نزار قبانی پسند

مردم را بر پسند خواص رجحان می‌دهد و با اعتقاد به

تعیین‌کننده بودن نقش مخاطب عام در قضاوت

پیرامون شعر، به سرودن و خواندن در هوای آزاد رو

می‌آورد و از اتاق‌های در بسته می‌گریزد و بر سیبل

تعریف به شاعر بزرگ و مورد احترامش، آدونیس (علی

احمد سعید) راه نفی مفرد در صیغه جمع را در پیش

می‌گیرد و بر جمع در صیغه جمع تأکید می‌کند؛^(۵)

— «... من توانسته‌ام حنجره کسانی باشم که

نمی‌توانند فریاد بزنند و لبان کسانی باشم که فاقد لبند.

من توانسته‌ام مرز میان مردم و شعر را از بین ببرم.»^(۶)

□ □ □

از اقبال عام مردم سرزمین‌های عربی به شعر

نزار قبانی که بگذریم، باید اذعان کرد که از بد حادثه،

شعر این شاعر نامور در ایران به شایستگی و بایستگی

معرفی نشده است،^(۷) چندان که شعر بسیاری از

شاعران چیره‌دست و توانای دیروز و امروز عرب.

اگرچه اخیراً ترجمه‌ای از اشعار نزار قبانی به

فارسی منتشر شده ولی این ترجمه از زبان اصلی

نیست.

مگر نه آنکه در «هر ترجمه» طیفی از شکوه و زیبایی شعر — به ناگزیر — از دست می‌رود و گاه تا اندازه‌های گزارشی از متن مبدأ فرو کاسته می‌شود؟ حال، چگونه خواهد بود ترجمه‌ای از ترجمه دیگر، گزارشی از گزارشی، و روایتی از روایتی؟... و آیا دستاورد این سوداگری چیزی خواهد بود جز تصاعد تخریب زیبایی‌های شعر و در یک کلام، از دست رفتن روح متن نخست؟

راستی چه اصراری است در ترجمه‌های دست دوم

و سوم؟ آن هم در عرصه‌ای که هم متن اصلی — عربی —

شعرها در دسترس است و هم ذوق و دانش و تجربه

مترجمان، ترجمه‌ای پاکیزه و موفق را بشارت می‌دهد.

«بلقیس و عاشقانه‌های دیگر» شاهدی زیبا بر این

مدعاست.

□

«موسی بیدج» مترجمی پرکار و بی‌سیاهوست و

بی‌مبالغه، طلایه دار معرفی شعر معاصر عرب در دو دهه

اخیر. گذشته از بسیاری شاعران مهم عرب — همچون

محمد الماغوط^(۸) — که برای نخستین بار در ایران از قلم

او معرفی شده‌اند باید از مجموعه ده جلدی و ارزشمند

شعر فلسطین^(۹) یاد کرد در کنار دهها گفتگو، مقاله و

ترجمه صدها شعر در مجله‌ها و صفحه‌های ادبی این

سال‌ها.^(۱۰)

ترجمه‌های موسی بیدج — افزون بر حسن انتخاب

در معرفی آثار و چهره‌ها... به دلیل انس و اشتغال ذهنی

و زبانی به شعر آن سو و این سو روان، دلنشین و

امانت‌دارانه است، به هنجار و متعادل، پرکنار از افراط‌ها و

تفریط‌های مرسوم، نه زیاده‌روی در بازسرایایی و

رنگ‌آمیزی‌های زبانی و موسیقایی و نه لکنتهای

معمول مترجمان ناشاعر. که در آن اولی با جفای ناشی

از تحمیل سلیقه‌های شخصی مترجم بر متن اصلی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عبدالرضای نیلیا

از پنجره عشق

بلقیس و عاشقانه های دیگر

نزار قبانی

موسی بیدج

انتشارات ثالث، چاپ اول: ۱۳۷۸



چیزی که به فارسی عرضه می‌شود خوب یا بد-متنی تحریف شده و متفاوت با اثر نخست است و پی آمد بلیه دوم؛ تولید متنی خشک و بی‌انعطاف و عاری از طراوت‌های شاعرانه است.

برای هر دو گروه از این دست ترجمه‌ها می‌توان مثال‌ها آورد که چه ضایعاتی در ترجمه شعر عربی یا غربی به پارآورده‌اند، که بگذریم.

با عنایت به این نکته‌ها ترجمه موسی بیدج به دلیل زیستن مترجم در فضای هر دو زبان مبداء و مقصد و الفت وی با سرودن شعر، گامی ارزنده در معرفی نزار قبانی «عاشق» به حساب می‌آید.

□

«شعر، زن، وطن» سه یار دبستانی‌اند در فرهنگ شعری نزار قبانی و آن چنان در تئنی نزار درهم تنند که به جای هم می‌نشینند و تداعی می‌کنند. به گونه‌ای که حلول این سه مضمون تنیده در هم راه به ناممکن می‌برد.

در این چشم‌انداز، نگاه نزار قبانی به همه چیز و هر چیز از پنجره‌ای اتفاق می‌افتد که عشق نام دارد، عشق به زن که عشق به شعر و عشق به وطن را یگانه می‌کند و در برجسته‌ترین نماهای خود به زنانه انگاری می‌رسد و بر هر چیز و همه چیز انگه و رنگی از زنانگی می‌زند؛

عشق / این است

که مردم / ما را با هم اشتباه بگیرند

وقتی / تلقن با تو کار دارد / من پاسخ بگویم

و اگر دوستان / به شام دعوت کنند / تو بروی

وقتی هم / شعر عاشقانه جدیدی / از من بخوانند

تو را سپاس بگویند...

[بلیقیس / ص ۶۶]

نسب نامه شعری نزار قبانی را به شاعرانی چون قیس بن ملوح و عمر بن ابی ربیع رسانده‌اند^(۱۱) که سرای غزلی داشت مختصر، به طبقه‌ای خاص از زنان

اشرافی، زنانی که در جست و جوی ازدواج و نه کام‌جویی بودند بلکه شعرا می‌خواستند و شهرت با آن را.

نزار - خود - درباره این تصویر از «گره‌خوردگی شعر و عشق» در سلوک و زندگانی شاعرانه‌اش چنین می‌گوید!

«هر که معشوق شعرت، معشوق من است و هر که خصم کلمه زیباست، خصم من است، اگر چه زیبا ترین بانوی جهان است»^(۱۲)

از این گونه است که شعر و زن در چشم و دل نزار قبانی به یگانگی می‌رسد با آمدن یکی، دیگری - نیز - بی‌درنگ از راه می‌رسد و در وداع هریک، دیگری نیز وداع می‌کند؛

ای یار!

تو را از دست من چیدند

و شعر را از لب من...

بلیقیس!

تو آن اشکی که بر مژه کمانچه می‌چکد

زیبای من!

در سایه سار خدا بخواب

که پس از تو شعر ناممکن شده است

زن هم

ناممکن

[بلیقیس / ص ۱۵۶]

در بخش نخست کتاب، گفتگوی مفصلی از «نزار قبانی» آمده است که چون دیگر گفته‌وگوهای نزار قبانی سرشارست از ایجاز، صریح و بی‌مجامله، تند و گزنده و در آمیخته به سطح که در آن از تجربه شعری نزار، عشق، شهرت و سیاست، رویکردهای شعری و قدر و قیمت دیگر شاعران نوگرای معاصر عرب پرسش می‌شود.

از آن جا که بخش مهمی از پرسش‌ها، دلمشغولی‌های عام شعر و شاعران این روزگار به شمار می‌رود، پاسخ‌ها - نیز - جلوه‌ای عام و فرا - عربی یافته‌اند، به گونه‌ای که اگر کدهای عربی این گفتگو را حذف کنیم، حس می‌کنیم شاعری ایرانی به مرور تجربه‌ها و تصویرهایش از شعر زمان ما و دیار ما نشسته است؛

«... با کمال تأسف، شعر امروز ما هیچ شباهتی به ما ندارد و بیشتر به یک خاورشناس خارجی شبیه است که در بزرگسالی زبان عربی یاد گرفته است و ما به سختی می‌توانیم با او به تفاهم برسیم.

مدرنیسم یک دروغ و یک شایعه بیست ساله است و همه از ماهیت آن خبر دارند. یک شایعه است برای اینکه سند و ستون ندارد و متونی که بتواند پایه‌های استواری برایش بسازد....

امیدوارم از این حرف من کسی نتیجه نگیرد که من



نزار قبانی

ضد مدرنیسم هستیم. من با هرج و مرج در شعر مخالفم. همان طور که با هرج و مرج در اوضاع امنیتی. نمی توانم قبول کنم که این ویرانگری نوعی دمکراسی است و همان طور نمی پذیرم که هر هذبانی را به عنوان نوآوری بپذیرم.

نمی توانم با برکندن درختی از باغ شعر موافقت کنم - قبل از آنکه به جایش درختی بکارم...» (۱۳)
با این دیدگاه، و نظایر آن - که به صراحت هرچه تمام تر بیان می شوند - می توان موافق بود یا مخالف، اما نمی توان انکار کرد که - به هر تقدیر - این دیدگاهها به نوعی بازخوانی و مرور دلمشغولی های شعر نوی ایران نیز به حساب می آید که به لحاظ چشم اندازهای متنوع و تجربه های شایان اعتنا برای شاعران نوگرای امروز ما و دوستداران شعر نو مفید خواهد بود، به ویژه در روزگار فترت نقد و غیاب روح انتقادی در عرصه شعر امروز ما.

□

مجموعه شعر «بلقیس و عاشقانه های دیگر» گزینه ای است از شعرهای عاشقانه، و صد البته این تمام چهره شعری نزار قبانی نیست. او اگر چه در برهه ای از شکل گیری شخصیت شعری اش سیاست گریزی کرد و غنودن در چشمان یار را بر خفتن در سیمای خاردار ترجیح داد و تمام زمزمه هایش را هاله ای از تغزلی اشراقی پوشاند، در برهه ای دیگر - پس از کناره گیری از فعالیت های دیپلماتیک - حرمان ها و آرمان های مردم دیارش در آینه شعرهایش طنین انداخت و جزئی حماسی به صدایش راه یافت، چنان که خود نیز - خاطر نشان کرد که «من می گویم هر روز صدایم را تغییر دهم و هر ساعت پوستم را».

فرزاد و فرود عشق و سیاست در شعر نزار قبانی - به خوبی - در مقدمه کوتاه مترجم بیان شده است اما ناگفته نماند که برای کامل شدن معرفی نزار قبانی شایسته است تا گزینه ای دیگر - معطوف به شعرهای

سیاسی او به دست ترجمه و انتشار سپرده شود. این نکته ای است که شاعر فرهیخته و ادیب معاصر «م. مؤید» بر آن تأکید کرده اند و صد البته برای خوانندگان ایرانی که در چند دهه اخیر با تجربه شعر سیاسی و شعر مقاومت روبرو بوده اند، بسیار معتنم خواهد بود.

یادداشتها:

- ۱- لغبت با تقان واهمی مفاتیحی، نزار قبانی، منشورات نزار قبانی، ۱۹۹۰، ص ۱۷
- ۲- بلقیس و عاشقانه های دیگر، ص ۴۲
- ۳- همان، ص ۴۵
- ۴- همان، ص ۵۲
- ۵- همان، ص ۵۲
- ۶- همان، ص ۳۹
- ۷- همین جا باید از کوشش زنده یاد دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر حسن بکار در ترجمه قصتی مع الشعر (داستان من و شعر، توس، ۱۳۵۶) یاد کرد، همچنین مجموعه شعر خوشه های خشم (ترجمه محمد باقر معین، تهران، انتشارات آگاه) و نیز مجموعه مقاله و گفتگو شعر، زن و انقلاب (ترجمه عبدالحسین فرزاد، امیرکبیر، ۱۳۶۷)
- ۸- رک. شادی حرفه من نیست، محمد الماغوط، ترجمه موسی بیج، محراب اندیشه، ۱۳۷۳
- ۹- کتابهای برای مردن وقت نداریم (سمیع القاسم)، شب گرگ (احمد دحبور)، ماه مومیایی (معین بیو) گنجشکان در الجلیل می میرند (محمود درویش) جشنواره آندوه (قدوی طوقان)، صبر ایوب (عزالدین المناصره)، مردگان را به خاک بپارید و برخیزید (توفیق زیاد)، وضوی خون (محمد القیسی)
- ۱۰- نگاه. ماهنامه کیهان فرهنگی (دوره اول)، ماهنامه شعر، ادبستان و صفحه ادبی پشتونزی در روزنامه اطلاعات
- ۱۱- الضوء واللغه، شاکر النابلسی، المؤسسة العربیه للدراسات والنشر، ۱۹۸۶، ص ۱۳۲۰
- النار والجوهر، جبرا ابراهیم جبرا، المؤسسة العربیه للدراسات والنشر، ۱۹۸۲، ص ۱۱۸
- شعر معاصر عرب، شفیعی کدکنی، صص ۱۱۱-۹۶
- ۱۲- الضوء واللغه، ص ۳۴۹
- ۱۳- بلقیس و عاشقانه های دیگر، ص ۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

در گذشت استاد دکتر یحیی مهدوی
رأبه خانواده ایشان و اصحاب اندیشه و ادب
تسلیم می گوئیم

در گذشت اندوچار هوشنگ کلشیری
رأبه همسر، فرزندان و عموم اهل قلم
تسلیم می گوئیم

سر دبیر و نویسنده کتاب ماه ادبیات و فلسفه

غبرایی اثر منثور ریلکه را ترجمه می کند

مهدی غبرایی این روزها به شدت سرگرم ترجمه های جدید است. از غبرایی به تازگی ترجمه کوری ساراماگو و خیابان میگل اثر روس. ناییل و خانه ای برای آقای یسوس که قبلاً هم ترجمه شده بود و جزو بیست کتاب برگزیده قرن انتخاب شد را دیده ایم.

وی در باره کار تازه خود گفت: ترجمه دفترهای مالدی لائوریس بریگه اثر مانیرماریا ریلکه شاعر بزرگ آلمانی، کاری است که فکر می کنم حاصل عمرم باشد. این کتاب غیر از کتاب نامه ها، تنها اثر منثور ریلکه و اثری اپیزودیک است و عمده حرفهایش درباره هستی و نیستی، عشق و مرگ، کائنات، بازگشت به دنیای کودکان، شعر، موسیقی و ترانه و کلاً نگاه شاعر به دنیاست. ریلکه سوگرودهای دوفینو را بعد از این اثر سروده است. او می گوید بعد از دفترهای مالدی لائوریس بریگه همه چیز ممکن است. و این کتاب یکی از آغازکننده های رمان نوست که ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ نوشته شده است.

وی افزود: همچنین یکی دیگر از آثار ساراماگورا در دست دارم که البته ترجمه آن تمام شده است. و در حال بازخوانی و مقابله هستیم، با نام بلم سنگی، که داستان جدایی شبه جزیره ایبری از اروپاست و کشمکش های مربوط به آن و بسیار نزدیک به زمینه کاری که به رئالیسم جادویی معروف شده است.

گفتنی است کتاب شوهر دلخواه از ویگورام ست نویسنده هندی نیز از ترجمه های غبرایی است که اکنون زیر چاپ است.

در یک نگاه

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / تیر ۱۳۷۹

۱۳